

سیر تحول تبیین‌های مورخان مسلمان از قرن چهارم تا هشتم هجری

محمد نصیری* / حسین مفتخری** / تورج امیری***

چکیده

«تبیین» به‌عنوان مسئله‌ای مهم از مسائل فلسفه تاریخ، علم تاریخ و نیز تاریخ‌نگاری با همه انواع، مدل‌ها و الگوهایی که دارد، عهده‌دار بیان رابطه منطقی میان رویدادها، تغییرات و تحولات تاریخی از یک سو و چرایی و چگونگی آنها از سوی دیگر است. توجه به روش‌ها و الگوهای تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان می‌تواند مبادی افکار و ایده‌های مربوط به تبیین‌ها در ارتباط با رخدادهای تاریخ اسلام را بنمایاند. چنان‌که توجه به انواع تبیین می‌تواند سیر تحول تبیین‌ها در تاریخ‌نگاری اسلامی را که درسایه رشد و دگرگونی علمی، عقلی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، توسعه چشمگیری داشته، نشان دهد. در این نوشته با روش تحلیلی تلاش شده است انواع تبیین‌ها در آثار مورخان برجسته همچون: طبری، مسعودی، مقدسی، مسکویه، ابن کثیر و ابن خلدون از قرن چهارم تا هشتم، مورد توجه قرار گیرد. نتیجه آنکه می‌توان از تحول تبیین‌ها از روایی صرف به‌سوی تبیین عقلی و پی‌جویی علل و عوامل رخدادها و چرایی‌ها و چگونگی‌ها سخن گفت.

واژگان کلیدی

تبیین، تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگری، تحول تبیین‌ها، مورخان مسلمان، تبیین روایی، تبیین عقلی.

nasiri.m@ut.ac.ir

*. استادیار دانشگاه تهران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی.

moftakhari@khu.ac.ir

**. استاد دانشگاه خوارزمی.

toraj.amere@yahoo.com

***. دانشجو دکتری معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی و مربی

دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۷

تبیین در لغت و اصطلاح و اهمیت آن

ابن منظور این واژه را به معنای «ایضاح» و «وضوح» آورده و کاربرد تاریخی آن را به معنای بیان قصه انبیا ذکر کرده: «مبین قصص الانبیاء» که با تأمل همراه باشد: «التبیین الثبیت فی الامر و التانی فیه»^۱. تبیین در لغت یعنی کشف و پرده برداشتن از یک چیز، پیچیدگی مسئله را آشکار کردن، جنبه‌ای از جوانب امر که مسئله را نامفهوم کرده است، زدودن و آن را معلوم و عقل پذیر کردن.^۲ طریحی عدم تعجیل در بیان یک امر و واقعه را هم در معنای تبیین ذکر کرده است.^۳ اما تبیین در اصطلاح به معنای بررسی چرایی‌ها و چگونگی‌های وقوع حوادث و نمایاندن علل، اسباب و عوامل بروز رخدادها و به‌ویژه نقاط عطف در تاریخ است. به نظر بعضی آنچه که اهمیت دارد، روش تفهیم، درک و فهم معنای پنهان در پس پدیده‌هاست.^۴ پدیده‌هایی که قبلاً به‌عنوان امور مستقل از هم شناخته شده بوده‌اند، در ارتباط با یکدیگر قرار داده شوند و میان پدیده‌هایی که بیشتر مربوط به هم تلقی می‌شده‌اند، روابطی جدید شناسایی شود.^۵

علی‌رغم جدید خواندن اصطلاح تبیین،^۶ به نظر می‌رسد این اصطلاح، دارای سابقه کهن‌تری بوده باشد. تبیین در اصطلاح قرآن کریم واژه عامی است که در بسیاری از موضوعات به کار رفته و در اشتقاقات مختلف، بارها تکرار شده و عمدتاً معنای روشن کردن و رفع ابهام و اختلاف از آن قصد شده است و با مفهیمی چون توضیح، تفصیل، تفسیر، تأویل و بالاخره روشن کردن، همخوانی دارد. تبیین در فرهنگ‌ها و کتب فلسفی، به explanation, illustrating, explaning تعبیر شده است که با مشتقات و معانی قرآنی معادل و هم معنا تواند بود.^۷ ایضاح، اظهار و روشن شدن چیزی است^۸ و چنان که می‌دانیم چرایی‌ها، چگونگی‌ها، واقعیت‌ها، حقایق پدیده‌ها همواره برای مورخ حائز اهمیت بوده، و تمایز میان صدق و کذب گزاره‌ها در کار تاریخ‌نگار همواره مسئله‌ای اساسی و مهم است، اگرچه

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۵۶۳

۲. راغب اصفهانی، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، ص ۶۷، ذیل ماده بین.

۳. طریحی، *معجم البحرین*، ج ۶، ص ۲۱۷.

۴. ساروخانی، *اصول و مبانی روش تحقیق در علوم انسانی*، ج ۱، ص ۵۱۱.

۵. مردیها، *فضیلت عدم قطعیت*، ص ۴۱.

۶. ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ص ۳۲.

۷. خرمشاهی، *فرهنگ و اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی*، ص ۱۱۰.

۸. طباطبایی، *المیزان*، ج ۳۶، ص ۱۷۶.

روش دستیابی به روایت واقعی، یا صدق و کذب‌ها در تبیین‌های جدید با تبیین‌های سنتی از جهتی ممکن است متفاوت باشد، مفهوم همه آنها یکی است و تنها روش‌ها و رویکردها نسبت به آنها متفاوت است.^۱ بعضی شرق‌شناسان کارهای مورخان مسلمان در تاریخ‌نگاری اسلامی را تنها شرح (explication) می‌خوانند نه تبیین.^۲ اما با این وصف با توجه به تعریف تبیین، مورخان مسلمان با مفهوم تبیین آشنا بودند و در آثار خویش آن را نشان دادند و مؤلفه‌های تبیین مانند: سندیت، داوری، صدق و کذب، صحت و سقم واقعیت‌ها، حقایق تاریخی، و چرایی‌ها و چگونگی‌ها در تاریخ‌نگاری‌شان اهمیت داشت، هرچند از لحاظ نظری درباره آن کمتر سخن گفته‌اند.

رگه‌های پیدا و پنهان تبیین در تاریخ‌نگاری اولیه مسلمانان

اخبار رخدادها در سده‌های اول هجری جنبه شفاهی، و کاملاً ماهیت و صبغه دینی - اعتقادی داشت و در قالب سیره، حدیث و اخبار ارائه می‌شد. از همان آغاز که این کار صرفاً به یاری حافظه انجام می‌شد، جهت صحت و سقم اخبار مورخ می‌کوشید تا صلاحیت راویان اخبار و احادیث را تحقیق کند و درباره آنها اطلاعاتی به دست آورد. ابزار اصلی مورخ برای این کار «علم رجال» و فن «جرح و تعدیل» بود. در آغاز هر خبر، زنجیره مراجع نقل (سلسله اسناد، یا طرق تاریخی) ذکر می‌شد و اگر خبری از مراجع گوناگون به دست مورخ رسیده بود، روایات مختلف را می‌نوشت و مآخذ هر یک را ذکر می‌کرد.^۳ بنابراین برخی عناصر تبیین؛ یعنی صحت و سقم اخبار مطرح بود و اهمیت داشت. با توسعه سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی حکومت‌ها به ویژه روی کار آمدن عباسیان و نیز رشد علمی و فرهنگی دستگاه خلافت اسلامی، تاریخ و تاریخ‌نگاری وارد عرصه کتابت و مورد توجه خاص حکومت‌ها واقع گردید. رشد فزاینده تاریخ‌نگاری و گونه‌های مختلف آن مانند: سیره‌نویسی، گاه‌نگاری و تک‌نگاری، پارادایم تازه‌ای از تاریخ‌نگاری عمومی، سال‌شماری، جهانی و امثال آن را ایجاد نمود. در این روند به تدریج مجموعه‌های مفصل و کتاب‌های متعدد و حجیم و اسناد آنها توسط مورخان بزرگ به وجود آمد.^۴ در مرحله بعدی که مورخان به تألیف کتاب‌های تاریخی پرداختند، فکرتازه و کامل‌تری در تاریخ‌نگاری ایجاد گردید. مورخان با تکیه بر داوری، بهره‌گیری از منطق و به خدمت‌گیری روش‌هایی، درصدد ادراک و گردآوری و پالایش اخبار حوادث و رخدادها پرداختند؛

۱. ایگرس، تاریخ‌نگاری در سده بیستم، ص ۱۵ - ۱۴.

۲. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۶۷.

۳. آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص ۱۵.

۴. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۸۰.

به طوری که به تدریج و با رشد تاریخ‌نگاری اسلامی علاوه بر تمایز یافتن خبر از حدیث و رشد اخبار که بیشتر جنبه تاریخی داشت، توجه و تکیه بر متن در بین مورخان و سند و منبع مطرح گردید و مورخان به تاریخ جامع و عام پرداختند.

اگر بتوان تاریخ‌نگاری روایی را قبل از پیدایش عقل و علم‌گرایی در تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان، نخستین مرحله تاریخ‌نگاری اسلامی دانست، اصل اهتمام به نقل صحیح، کتابت و توجه به سند را می‌توان از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری در بین مورخان این دوره دانست. روش روایی در قرون اولیه تا اوایل قرن چهارم شکل گرفت و این شیوه در بین مورخان همچون طبری، مسعودی، و ابن‌خلدون به تکامل رسید. این فکر و یا روش تازه که به دنبال ایجاد و یا کشف روابط بین حوادث و رویدادها می‌باشد، مبادی تبیین در شکل ابتدایی آن به شمار می‌آید؛ زیرا هدف آن کشف رویدادهای تاریخی، بیانگر همان رابطه منطقی و یا پیوستگی بین حوادث و تحولات بود.

سیر تحول تبیین‌ها از قرن چهارم تا هشتم هجری

با وجود تنوع و کثرت تبیین‌ها، فلاسفه و اندیشمندان علم تاریخ سعی در دسته‌بندی انواع تبیین کرده‌اند. در همه آثار تاریخی مورخان اعم از قدیم و جدید و از گذشته تاکنون سه نوع از تبیین‌های تاریخی: روایی، عقلی و علمی قابل مشاهده است.^۱

براساس آنچه اشاره شد، در آثار مورخان مسلمان حداقل سه نوع تبیین از تاریخ را که دیگر عناوین به نحوی به آنها برمی‌گردد، می‌توان جست: تبیین روایی، تبیین عقلانی و تبیین قانونمند و علمی. از یک سو هر یک از این اقسام سه‌گانه در شبکه معنایی به هم پیوسته دارای تحول و تغییر و تبدیل شده‌اند و به مرور سیر تحول تبیین از تاریخ‌نگاری روایی به عقلی و انتقادی - علمی ره سپرده است و از سوی دیگر هر یک از این اقسام در درون خود و در مسیری که خود پیموده، قطع نظر از هم‌ترازها قسیم‌هایش دچار تحول و تغییر و احیاناً تکامل شده است که اینک به سیر تحول درونی این تبیین‌ها می‌پردازیم.

تبیین روایی و سیر تحول آن

تاریخ‌نگاری روایی از لحاظ شکلی و موضوعی دارای سبک‌ها و روش‌ها و شیوه‌های متنوعی بوده است. این شیوه‌ها و روش‌ها حاوی و شامل موارد و عناصری از تبیین روایی، همچون پیوستگی، نظم منطقی و چگونگی تکوین حوادث می‌باشند، که در اصل، مبانی تبیین در تاریخ‌نگاری اسلامی را

۱. مفتخری، مبانی علم تاریخ، ص ۱۰۰ - ۹۵.

تشکیل می‌دهند. تاریخ‌نگاری روایی دارای صورت‌های مختلفی مانند: گاه‌نگاری، سیره‌نویسی، تراجم، تک‌نگاری، وقایع‌نگاری، سال‌شماری و تاریخ‌های عمومی بوده است.^۱ سه روش در بین مورخان اسلامی معمول بوده که عبارتند از: روش سیره‌نویسی و مغازی، روش قصه‌پردازی - که این دو روش شکل کاملاً روایی داشتند - و روش نقل توأم با نقد و اسناد که با روش‌های قبلی متفاوت بوده است.^۲ در آستانه قرن چهارم، تاریخ‌نگاری شکل تازه‌ای به خود گرفت، مورخان اخباری از شیوه اسناد و سلسله‌راویان از شکل معمول اهل حدیث عدول کردند. اسناد چه کم و زیاد آن مزاحمتی در مطالعه تاریخ ایجاد می‌کرد؛ زیرا در روند به هم پیوسته مطالعه خواننده، وقفه ایجاد می‌کرد، بنابراین بعضی مورخان بزرگ اسناد را حذف کردند.^۳

مورخان در صدد تنظیم آثار بزرگ و جامعی برآمدند، بنابراین اندیشه وحدت‌بخشی و تنظیم آنها به وجود آمد. تاریخ در قالب اخبار، وقایع‌نگاری، تواریخ عمومی، محلی و طبقات شکلی نو و تازه به خود گرفت و صورت خبر در آن مستحیل گردید.^۴ مورخان بزرگی مانند یعقوبی، طبری با استفاده از تک‌نگاری‌های متعدد، مجموعه‌های تاریخی بزرگ‌تر را پدید آوردند. مباحث جزئی در تک‌نگاری‌ها جای خود را در وقایع‌نگاری‌ها به شکل محدودتری نشان دادند.

همه این الگوها، شکل‌ها و قالب‌های اخبار و روایت که در فاصله زمانی قرون اول تا سوم هجری به وجود آمد، مورخان و تاریخ‌نگاری را در آستانه تحول و دگرگونی و اخذ روش‌های بهتر و کامل‌تری در روایت تاریخ قرار داد که لازمه آن تبیین مسائل و موارد اختلافی هم بود. بنابراین تبیین روایی که اساس آن حدیث و اخبار بود، در سایه این تدوین و تألیف‌ها شکل گرفت.

طبری (۳۱۰ - ۲۲۴ ق) را نماینده تاریخ‌نگاری روایی می‌دانند، وی تاریخ‌نگاری بر پایه اخبار و حدیث را به شیوه روایی به کمال رساند. طبری با نگاهی کلی وقایع را روایت می‌کند، اما در عین حال نظر به اجزای صورت خبر هم دارد. وی درباره اسلام و ایران، روند حوادث و سقوط و شکست‌ها را با روایت‌های متعددی براساس مشیت الهی به شیوه روایی بیان می‌کند که از آن نمونه، ذکر چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام است. وی از راویان می‌خواهد واقعه را طوری برایش باز گویند، که گویی او خودش در آنجا حضور داشته است. عمار دهنی گوید: ابوجعفر را گفتم: «حدیث کشته شدن

۱. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۵.

۲. آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص ۱۳۵.

۳. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۸۲.

۴. روزننال، تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۸۶ - ۸۵.

حسین را با من بگوی تا چنان بدانم که گویی آنجا حضور داشته‌ام.»^۱ سپس طبری برای پاسخ به این سؤال از زبان راویان متعدد و مهم، واقعه را با نگرشی مشیت‌گرا، با توجه و تأکید بر علل ماورایی به صورت روایی مفصل تبیین می‌نماید. در این روش روایی، یک خبر یا گزارش تاریخی را به وسیله خبر و گزارش‌های روایی و نقلی دیگر تبیین می‌نمایند. این شیوه توضیح و بیان یک خبر با خبرها و روایت‌های دیگر - که با هم‌بستگی داشته باشند - را می‌توان مطابق الگوی تبیین روایی دانست که در آن چیزی نادیده و فروگذار نشده باشد.^۲ طبری معمولاً یک رویداد را با چند روایت شرح می‌دهد و در چند سال و در هر ماه قسمتی از آن را ذکر می‌کند. اصلی‌ترین ویژگی و صفت تبیین در تاریخ‌نویسی طبری «روایی» بودن مسائل تاریخی است. در تبیین روایی، تفصیل رویدادهای تاریخی مهم‌تر از هر چیز است. طبری برخلاف روش معمول مورخان و محدثان اسلامی که به جرح و تعدیل در روایات و تواریخ می‌پرداختند، به این سبک و روش وارد نشده و از آن خودداری کرده است. با وجود این، همین خودداری نقطه برجسته روایت‌پردازی تاریخ وی گردیده؛ به طوری که باعث شده آرا و نظرات مختلف و متضاد درباره مسائل تاریخی برای مطالعه و تحقیق در اختیار قرار گیرد.^۳

با ظهور مسعودی (۳۴۵ - ۲۸۰) در قرن چهارم، تاریخ‌نگاری تحولی تازه یافت و در سبک و شیوه روایت‌گری در بین مورخان تغییراتی حاصل آمد و دیگر آنها به شیوه اهل حدیث روایت را به صورت سلسله‌ای ذکر نکردند و آنچه برای مورخ اهمیت یافت، منابع و کتاب و گزارش‌های واقعی بود. این روش پیش از این توسط یعقوبی، شروع شده بود. مسعودی در تاریخ‌نگاری‌اش با جسارت و اعتماد به نفس بیشتر به نقل و روایت از اشخاص و راویان مهم و بیشتر از اسناد و منابع مکتوب به روایت می‌پردازد.^۴ روش معاینه و پرسش مستقیم و توصیف پدیده‌ها از مشخصه‌ها و ویژگی‌های قرن چهارم است که باید آن را در رشد علمی و تمدنی فرهنگ و تمدن اسلامی باز جست. از این دوره است که به تدریج بعضی مورخان به مانند اهل حدیث و خبر، دیگر به سلسله راویان پایبند نمی‌مانند. مسعودی خود دلیل عدم ذکر سلسله راویان را بیم از تطویل دانسته است. وی در *مروج الذهب* مکرر از منبعی به نام *کتاب اوسط* یاد می‌کند که در آن نقل و روایات مطالب به طور کامل آمده است. نیز برخلاف طبری که تنها روایت‌های متعدد و مستند برایش در تبیین‌ها اهمیت داشت و درباره آنها نظر نمی‌داد،

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۶۷ - ۷۲۴ و ج ۷، ص ۲۹۹۰ - ۲۹۱۷.

۲. درای، تبیین و فهم تاریخ، ص ۱۵ - ۱۴.

۳. سجادی و عالم زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۱۹.

۴. حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۸۱؛ رایبسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۸۴.

به گزارش‌های مهم و منبع کتاب اهتمام داشته، مسائل را به دیده نقد می‌نگریست. بنابراین تبیین‌های روایی از شکل حدیثی و سلسله‌ای خارج شده و به شیوه نقد و استفاده از منبع تحول یافت. مقدسی (۳۷۰ - ۳۰۰) مورخ دیگر این دوره، درباره روایت و روایت‌پردازی به تطبیق و مقایسه آرا اندیشه‌ها پرداخته و آنها را بدون داوری روایت می‌کند. او درباره مسائل اختلافی، این‌گونه روایات را ساخته جاهلان و آنها را شبه‌ناک می‌داند و تنها آنچه که در قرآن و سنت است، مورد رجوع وی بوده و توصیه اکید وی احتراز از روایت‌های دور و دراز اضافی است. بنابراین وی در تبیین این مسائل اختلافی که در تاریخ ادیان فراوان بوده و همه، شکل روایی داشته اند، بهترین راه را ارجاع به تعالیم و آموزه‌های تبیین‌گر قرآنی دانسته است. «من، در موارد بسیاری از این کتاب یادآور شدم که آنچه در این قصه‌ها و خبرها وجود دارد، بشنو و از آن اعراض کن و به رازجویی و علت‌طلبی آن مپرداز و برای معانی آنها گریز گاهی جستجو مکن که اینها مایه هیچ آگاهی و عملی نیست»^۱

با ظهور ابن‌خلدون تاریخ‌روایی مورد نقد قرار گرفت. ابن‌خلدون از این مرحله فراتر رفت و با نگرش فلسفی، به «چرایی» توجه بیشتری نمود و علاوه بر ذکر اخبار به بررسی وقایع براساس پدیده‌های اجتماعی پرداخت.^۲ وی ضعف اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی را عدم تحقیق، و تقلید مورخان از یکدیگر دانسته است. با دقت در این آثار می‌توان صحت این نظر را تأیید کرد، چنان‌که مورخان بسیاری که به شیوه روایی می‌نوشتند، کمتر به نقد و نوآوری گرایش داشتند. در واقع افرادی مانند ابن‌اثیر که به سبک روایی می‌نوشتند و به دنبال کامل‌تر کردن کارها و آثار پیشینیان مانند طبری بودند، اندک بوده‌اند.^۳ تکرار و تقلید چیزی جز در جا زدن و توقف نیست و تاریخ‌نگاری روایی به دلایلی مثل سیاست، تعصب، تحجر، فرقه‌گرایی و عوام‌گرایی دچار رکود در بعضی دوره‌ها در ادوار تاریخ‌نگاری اسلامی شده است. ابن‌خلدون مانند هر تاریخ‌نگاری مکتوبات خویش را به شیوه روایی به نگارش درآورد. وی مقدمه‌اش را که حاوی نکات مورد نیاز برای تبیین تاریخی است، قبل از تاریخ روایی‌اش برای خوانندگان قرارداد، تا تاریخ روایی را به روش وی مورد تبیین قرار دهند. تأکید عمده وی بر «چرایی»ها و «چگونگی»ها در روایت‌های تاریخی بوده است که تبیین روایی را در یک سطح کامل‌تر نسبت به دیگران قرار داده است. در یک نمونه از این تبیین‌ها درباره موضوع مورد اختلاف علم «انساب» است که مورد اختلاف راویان بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. وی با استفاده از علم حدیث به تبیین روایی آن پرداخته و دیدگاه‌های روایی آنان را نقد و بیان نموده و

۱. مقدسی، آفریش و تاریخ، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۷.

۳. سجادی و عالم زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

درباره آن تحلیلی مستدل با استفاده از روایات ارائه می‌نماید.^۱

تاریخ‌نگاری روایی در حدفاصل بین قرن‌های چهارم تا هشتم؛ یعنی از زمان طبری تا ابن‌خلدون دچار تحول بارز و چشمگیری شده و مراحل تحول را طی نمود، و از حدیث‌گرایی به اخبارنویسی و در نهایت عبرنویسی، تغییر پذیرفت و به شکل روایت براساس چرایی و چگونگی، شناخت منابع، توأم با نقد و تحلیل تغییر و تحول یافته است. در علت این تحول، می‌توان آن را در درجه اول مرهون رشد علمی و عقلی و در نتیجه تغییر نگرش در تاریخ‌نگاری و پس از آن در سایه تکامل طبیعی تاریخ‌نگاری مسلمانان دانست که عمق و عرصه بیشتری یافته و مورخان بزرگ و صاحب سبک و روش را به خود دیده بود.

رابطه تاریخ‌نگاری‌ها با توسعه و تعمیق تبیین‌ها

شناخت نگرش‌ها، بینش‌ها و رویکردهای مورخان در تبیین مهم است؛ زیرا تاریخ‌نگاری همواره تحت تأثیر تحولات تاریخ‌نگاری مورخان است. اندیشه‌های بنیانی مورخ است که به صورت نهفته و ضمنی در لایه‌های زیرین اثر وی وجود دارد. روایت تاریخی همواره از بینش و انگاره‌های ذهنی مورخ متأثر و سرچشمه می‌گیرد.^۲ الگوها و قالب‌های فکری و معرفتی و سیاسی یا همان پارادایم‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری هر دوره است که تاریخ‌نگاری یک مورخ را شکل می‌دهد. تأثیر تاریخ‌نگاری؛ یعنی «شبکه‌ای از مقولاتی که برمی‌گردد به جهان‌بینی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بر تاریخ‌نگاری مورخ قطعی است.^۳ بعضی اندیشمندان، تأثیر نظام‌های نظری تاریخ را بر تبیین‌های تاریخی ضروری دانسته و حتی تبیین‌های فاقد نظام‌های نظری را بی‌معنا یا غیر ممکن می‌دانند.^۴ همین نکته است که فلسفه تاریخ را به‌رغم اعتراض‌هایی که بر امکان آن هست، توجیه می‌کند.^۵

نگرش مورخان مسلمان به تاریخ در دوره نخست را - بدون اینکه نفیاً یا اثباتاً درصدد ارزش‌گذاری باشیم - می‌توان کلامی دانست، اما به تدریج در این جهت نیز با تحولی که در تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان رخ داد، نگرش‌های معرفتی (فلسفی) سر برآورد و دفتر تبیین‌های تاریخی را پر بار ساخت. از این‌رو برای شناخت تبیین‌های مورخان مسلمان شایسته است تا نظام

۱. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۳.

۲. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۷۶.

۳. حضرتی و برومند، گنگوهای درباره تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۱۶۰.

۴. ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۹۱ - ۹۰.

۵. زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۹۸.

معرفتی‌ای را که در تاریخ‌نگاری آنها نهفته است بازشناخت. چنان‌که تکوین و تکامل مفهوم حکومت، دولت، دیوانسالاری، امواج تمدنی و تصادم آرا در دگرگونی‌های هر جامعه نقش داشته و عناصر زنده‌ای هستند که برای درک تطورات تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی باید آنها را در نظر داشت، چنان‌که در این میان نقش و تأثیر بی‌بدیل بینش تاریخی، تعلق قومی و اعتقادات مذهبی مورخ غیر قابل انکار است.^۱

در نگاه کلان می‌توان مدعی شد هرچند اختلافات سیاسی و تفاوت‌های اعتقادی و تشتت و پراکندگی قلمروهای حکومت مسلمانان در قرن چهارم هجری، حکومت مرکزی خلافت را دچار ضعف و انحطاط کرده بود، از لحاظ فرهنگی و علمی این دوره عصر پیشرفت و شکوفایی یا رنسانس اسلامی است.^۲ در این دوره مکاتب فکری - فلسفی عقل‌گرا و اندیشه‌های کلامی متکامل شده بود؛ به‌ویژه اندیشه‌های کلامی امامیه، معتزله و اشاعره در همه شاخه‌های مختلف علوم تأثیر گذاشتند و تاریخ‌نگاری نیز هر چند با تأخیر از این تغییر و تحولات بهره برد. روبه‌رو شدن مورخ با سؤال‌های علمی و پرسش از چرایی مسائل و رویدادها و در نتیجه تحلیل و ریشه‌یابی حوادث و رخدادها، آثار مورخان و تاریخ‌نگاری را وارد عرصه‌های تازه‌تری کرد. این تغییر و تحولات به روشنی در تاریخ‌نگاری مورخان مؤثر افتاد و باعث به وجود آمدن نگاه علمی به تاریخ و تاریخ‌نگاری گردید. ظهور مورخان بزرگ در قرن ۴ هجری که از آثار و تجارب و روش‌های تاریخ‌نگاری مورخان پیشین برخوردار بودند، توانست باعث پدید آمدن آثار و کتاب‌های عمیق‌تر و بیشتری در عرصه تاریخ‌نگاری شود. در قرن چهارم خوارزمی از تاریخ با عنوان «اخبار التاریخ» یاد می‌کند.^۳ ابن‌فریغون، دانشمند مسلمان سده چهارم هجری و نگارنده کتاب *جوامع العلوم*، نخستین کسی بود که از تاریخ به‌عنوان یکی از شاخه‌های مستقل علوم یاد کرد. همان‌طور که توسیدیدس و پولی بیوس، تاریخ را براساس اقتضای فلسفه یونانی علمی نمودند، ابوعلی مسکویه و ابن‌خلدون هم با توجه به فلسفه اسلامی و علوم اسلامی به تاریخ نگریستند.^۴

از این رو می‌توان افرادی مانند ابوریحان بیرونی، ابوعلی مسکویه، رشیدالدین فضل‌الله و ابن‌خلدون را که بینش تاریخی و تاریخ‌نگاری جدید را پایه و مایه نگاه و نگارش تاریخ قرار دادند، به‌عنوان پیشروان اسلوب علمی تاریخ‌نگاری یا پیش‌گامان فلسفه تاریخ برشمرد.

۱. رابینسون، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ص ۴۵ - ۴۴؛ سجادی و عالم زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۳.

۲. منتز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ص ۹.

۳. خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، ص ۸۲.

۴. زرین کوب، *تاریخ در ترازو*، ص ۱۳۹ - ۱۳۸.

تبیین‌های عقلی - فلسفی

تبیین فلسفی، درک عقلانی رخدادها و علت‌کاوی پدیده‌هاست. به تعبیر دیگر تحلیل عینی ساختارهای یک واقعه تاریخی و شناخت و شناساندن زمینه‌ها و علل بروز آن است.^۱ با رویکرد عقلی به روایت‌پردازی، روایت‌گرایی مورد تردید واقع شد و به نوعی روش محافظه‌کارانه و مقلدانه محسوب و مورد حمله واقع شد.

مسعودی هرگونه نقلی را با ذهنی انتقادی می‌نگرد، به ویژه براساس روش علمی - عقلی به تحلیل مسائل تاریخی می‌پردازد و بر این نظر است که «هرگز از رأی صواب که عقل بر آن بنا گردیده، نباید منحرف شد که هر کس رأی صواب و ثمره عقل را رها کند به هلاکت افتد.» وی افعال و اعمال انسان‌ها را که ناشی از عقل باشد، اصل گزارشات تاریخی قرار می‌دهد و با محک و معیار عقلی سنت‌ها را تحلیل می‌نماید و به داوری صحت و سقم آنها می‌پردازد.^۲

مقدسی دیگر مورخ این دوره نیز در تبیین مسائل تاریخی عناصر گوناگون، عقاید، فلسفه، کلام، جغرافیا، و دیگر علوم را وارد کرد و به تعبیری تواریخ مسلمانان در سده چهارم هجری را به «دانشنامه تاریخی» مبدل کرد.^۳ وی نیز مانند مسعودی در تاریخ‌نگاری خویش با ارتباط دادن سایر علوم به تاریخ و در پی علل حوادث رفتن به تبیین مسائل پرداخت.^۴

این رویکرد علمی به تاریخ‌نگاری باعث شد مورخان بعدی با عمق بخشیدن به تاریخ‌نگاری، به رابطه علی بین پدیده‌ها و حوادث توجه بیشتری نمایند.

این نوع از تبیین در زمان مسکویه بیشتر و منسجم‌تر شد. رابینسون در این باره چنین می‌نویسد:

ابن مسکویه با تاریخ معاصر خود؛ یعنی تجارب الامم برنامه‌ای فلسفی - کلامی را پی ریخت که دین کمی به سنت‌گرایی داشت و تا حد زیادی مدیون عقلانیتی بود که سنت‌گرایان آن را طرد کرده بودند و همو برای خود شأن داوری درباره صداقت منابع خبری خود قایل بود و اغلب هم به اول شخص می‌نوشت.^۵

۱. آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص ۱۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۱۸ و ۱۹۳.

۳. گیپ ه آر و ...، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۳۲.

۴. مقدسی، البدع والتاریخ، ج ۳، ص ۱۴۴.

۵. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۸۷.

او به نقل ساده رویدادها بسنده نمی‌کند، بلکه انگیزه‌های مادی آن را، فرایندهای هر یک و تأثیر متقابل آنها را در یکدیگر نیز بررسی می‌نماید. هر کس از معاصران درباره روش‌شناسی مسکویه بررسی انجام دهد، این نکته را تأیید خواهد نمود که او از دیدگاه علم به تاریخ می‌نگرد. وی درصدد کشف قواعد موجود در تاریخ بود تا علل و عوامل پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی را نشان دهد.^۱

ابن‌خلدون نیز معتقد بود تاریخ‌نویس باید عناصر و وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مادی ملت‌ها و اوضاع و احوال آنها را در روایت تاریخ در نظر داشته باشند. او با توجه به تأثیر محیط مادی بر رخدادها، سازمان‌های اولیه اجتماعی و ارتباط آن به شکل‌های کامل‌تر جامعه را وصف می‌کند و در نتیجه به چگونگی تحول جوامع به جوامع پیچیده‌تر و نیز علل و عوامل انحطاط آنها راه می‌یابد. ابن‌خلدون در شناخت تاریخی به دنبال رابطه امور جزئی با اصول کلی و به تعبیری تبیینی از سنخ اثبات‌پذیری در علوم بود.^۲ با وجود تبیین‌های نقادانه و تلاش علمی که ابن‌خلدون در نظریه‌پردازی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری از خود نشان داده، اما به علت پیچیده بودن تبیین و تحلیل جزئیات تاریخی تنها توانست اندکی به واقعیات و حقایق نزدیک شود و غلبه روش‌زدگی چنان که منتقدان او قائلند، بر ذهن و فکر وی پیداست.^۳

با این همه تبیین‌های صرفاً علمی - عقلی و به دور از تفهم و معناگرایی به‌رغم جهات قوتی که دارد، تبیینی ناقص بود؛ زیرا تنها تکیه بر علل نزدیک و غافل شدن از علل دورتر و به تعبیری غفلت از علل ماورایی و معنوی پناه‌گاه امنی نبود.^۴ شاید به این دلایل است که اکثر مورخان اسلامی در استفاده از قیاس و نظر احتیاط نموده، همواره اخبار و روایت را ترجیح می‌دهند و دیگران را به ضبط صحیح و مورخ را از هوای نفس و تعصب در رأی برحذر می‌دارند.^۵

باری؛ در یک فرآیند از قرن چهارم تا هشتم هجری، تحول تبیین‌های تاریخی در بین مورخان اسلامی را از سبک روایی به سبک تبیین‌های عقلی - فلسفی شاهد می‌باشیم. مورخان مانند: مسعودی و مقدسی علی‌رغم نگارش دینی و پیروی از الگوی مبتدا نویسی، به تبیین‌های علمی روی آوردند و به علل و عوامل نزدیک و طبیعی روی نمودند. افرادی مانند مسکویه و ابن‌خلدون نوآوری بیشتری داشتند و تبیین‌های فلسفی‌تری را در تاریخ‌نگاریشان نشان دادند. اندوخته‌های معرفتی درباره

۱. ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۱۳ - ۱۲ و ۷۵.

۲. نصار، *اندیشه واقع‌گرایی ابن‌خلدون*، ص ۱۲۰ - ۱۱۹.

۳. هیوز - وارینگتن، *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، ص ۵۱۷ - ۵۱۶.

۴. دورانت، *درس‌های تاریخ*، ص ۱۳ - ۱۲.

۵. زریاب، *مورخان ایران در دوره اسلام*، ص ۱۸۵ - ۱۸۴؛ *آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام*، ص ۲۹ - ۲۸.

تاریخ در اندیشه آنان توسعه و گسترش یافت و شأن فلسفی و علمی و رسیدن به سطح چرایی و چگونگی ارتقا پذیرفت.

تاریخ‌نگاری علمی - انتقادی

اگر بپذیریم که تفکر انتقادی به بررسی ارزیابی، اصلاح، تعویض و دوباره‌سازی یک مسئله می‌پردازد و به سطوح بالاتر یادگیری؛ یعنی تجزیه و تحلیل و ترکیب مربوط می‌شود، ماهیت و ذات تاریخ‌نگاری انتقادی نیز نوعی قضاوت معلق یا تردید سالم خواهد بود و به دسته‌ای از امور که به جریان نگارش سنجیده و منطقی منجر می‌شود، ارتباط می‌یابد.

بدیهی است هر امر انتقادی با نقد، پرسیدن و ارزشیابی ارتباط دارد؛ از این رو تبیین انتقادی هم با پرسشگری و تحلیل و نیز ارزشیابی اطلاعات مربوط به یک رخداد، به بررسی سطح و فرایند شکل‌گیری آن می‌پردازد. محقق در روش انتقادی براساس تاریخی‌نگری، و مدنظر قرار دادن نقد می‌کوشد تا به حقیقت مطلب و وقایع تاریخی دست یابد. نقادی تاریخ نگار گاه براساس سیاق، گاه براساس اصل و نسب اشخاص، منقولات دیگران، اخبار و روایات تاریخی مشهور در کتب و منابع تاریخی و نیز بهره‌گیری از علوم دیگر است. با چنین ابزار و ملاحظاتی، تاریخ‌نگار نقاد به شرح، توضیح و نیز توصیف علمی، منطقی، عقلانی، و معرفت‌شناختی مسائل تاریخی پرداخته و جزئیات تاریخی را بررسی و تبیین می‌کند.^۱ در تاریخ‌نگاری‌های مورخان مسلمان نیز در فاصله بین قرن ۴ تا ۸ هجری به شکلی تقریباً واضح و مشخص می‌توان تاریخ‌نگاری انتقادی را سراغ گرفت. در این دوره به تدریج مورخانی با روحیه انتقادی ظهور یافتند که در پی چگونگی و چرایی پیروزی و شکست، گزارش‌هایی کامل‌تر از حوادث گذشته ارائه کردند.^۲ مورخان مسلمان در تبیین‌های خود با الهام از نگرش کلامی، قیاس و استدلال عقلی و خردگرایی به تفتیش و تبیین مسائل تاریخی پرداختند.

مسعودی که از مورخان مبتکر، شجاع و صاحب تبیین‌های تازه‌ای است،^۳ در آثار خود به تحلیل رویدادها پرداخته، با تفکر انتقادی با تکیه بر عقل‌اندیشی به بررسی و نقد بعضی اخبار و نیز درصدد شناسایی علل و عوامل اصلی وقایع تاریخی برآمده است. وی از علوم بیشتری مانند: تفسیر، حدیث، رجال، فقه و شعر که در درجه اول اهمیتند و علوم دیگری همچون زبان، خط، ادبیات و سندشناسی (مثل جغرافیا و باستان‌شناسی) برای تبیین تاریخ استفاده کرد و بدین ترتیب تاریخ از اسلوب محض

۱. ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳.

۲. رایبسون، تاریخ‌نگاری، ص ۲۶۷ - ۲۶۴.

۳. رایبسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۲۲۷.

روایی خارج گردید.^۱ مؤلف *مروج الذهب* از یک سو اخبار را با علوم می‌آمیزد و معمولاً درباره همه علوم زمانه مانند، فلسفه، کلام، نجوم، جغرافیا و پدیده‌های گوناگون چون کوه‌ها، دریاها، اقوام مختلف و علوم مربوط به سایر ملل وارد سخن می‌شود و سعی دارد تاریخ را به صورت یک دایره المعارف - که در آن اطلاعات و دانش کافی درباره موضوعات و پدیده‌های مختلف هست - در آورد. از سوی دیگر در کنار در هم آمیختن علوم و اخبار، درباره رابطه علت و معلولی حوادث به بیان فضایل انسانی، نوع زندگی و شیوه معشیت می‌پردازد. به نظر مسعودی همه این مسائل به‌ویژه توجه بر علل، باعث ایجاد روحیه خاصی می‌شود که در تحولات سیاسی اجتماعی و در نتیجه تاریخ می‌تواند مؤثر باشد.^۲

مقدسی مورخ دیگر قرن چهارم نیز با نگرش انتقادی به تاریخ‌نگاری پرداخت. او وقتی که یک موضوع و یا عقیده مربوط به ملل مختلف را روایت می‌کند، ابتدا نظرات و عقاید متضاد و مخالف را ذکر می‌کند و سپس درباره آن دست به نقادی می‌زند و با طرح پرسش سعی می‌کند با مقایسه و ارزشیابی به جوابی معقول درباره آن برسد. مقدسی، تاریخ را با دیدی فلسفی - انتقادی نگریسته و در آغاز کتاب خویش بحثی نظری پیرامون «شناخت» و «خرد» آورده است و به اهمیت فرهنگی ادیان و مذاهب پیشین توجه داده است و کوشیده است که میان فلسفه و تاریخ پیوندی استوار برقرار کند: «کژروان و کزراهان از برای فریب کم خردان، فراز آمده‌اند و گمشدگان طریق حق، از رهگذر بحث در مبادی آفرینش و بنیادهای آن، و آنچه بازگشت و سرانجام جهان است، به تباه کردن باورهای مردمان کند ذهن پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که مایه فریب غافلان و حیرت هوش خردمندان است...»^۳

اما ظهور مسکویه را باید نقطه تحول تاریخ‌نگاری اسلامی دانست. وی از شیوه نگارش مبتدیانویسی که جنبه روایی داشت، روگردان شد و به شیوه علمی کشف علل و عوامل که بر علم و عقل مبتنی بود، رو آورد و خردگرایی و استدلال را محور تاریخ‌نویسی خود قرار داد و تلاش کرد به قوانین مندرج در تاریخ پی ببرد و از این قانونمندی در تحلیل تاریخ استفاده کند.^۴ وی با رویکردی متفاوت با طبری که به تقابل رسولان و پادشاهان و معجزات آنها توجه خاصی داشت؛ معجزات انبیا الهی را فراتر از تجارب بشری می‌دانست که با قواعد عقلی و علمی بشر قابل تبیین نبود. نیز با نگرشی انتقادی در تاریخ‌نگاری‌اش بر تجارب و عبرت‌ها تأکید و آن را از مسائل خرافی که عقل آنها

۱. آینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۳۹۹ - ۳۷۰.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۳۳۳ و ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج ۱، ص ۵۶.

۴. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۱، ص ۵۵.

را نمی‌پذیرد، خارج کرد. در تاریخ‌نگاری مسکویه نیز عقل و خرد در تبیین‌های تاریخی اصالت داده شد و به کار رفت.^۱ وی در این باب استدلال حکیمانه و فلسفی کرده و دید اخلاقی و پراگماتیک داشته و به تجربه‌ها و فواید عملی آنها اشاره کرده است.^۲ در یک نمونه از این نوع تبیین‌ها، مسکویه از جنگ بین سپاهیان اسلام با لشکر ساسانیان موسوم به جنگ پل، ضمن اشاره به علل و عواملی که تاکنون به عنوان علل و اسباب شکست و پیروزی تلقی می‌شدند و تبیین عقلانی از آن، این حادثه را با عوامل معنوی تحلیل و تبیین نموده است.^۳ ابن‌خلدون درباره علل و عوامل پیروزی و شکست تبیینی تأویل‌گرایانه دارد که آن را براساس ظاهر و باطن شرح داده و نقش عوامل درونی و نهان را بسی بیشتر دانسته است و بر این باور بوده که پیروزی و غلبه یافتن در جنگ در بستر علل و اسبابی چند که برخی در کف تدبیر و محاسبه سپاهیان نیز نمی‌باشد، شکل می‌گیرد.^۴ روش انتقادی ابن‌کثیر مورخ قرن هفتم نیز براساس به کارگیری عقل؛ یعنی استفاده از ابزار عقل در نقد تاریخی بوده است. وی روایات را هم براساس سنجش عقل یا همان «قیاس» می‌سنجیده که نشان‌دهنده افکار و اندیشه‌های کلامی و فقهی و حدیثی وی نیز است. وی از عناصر کتاب آسمانی و سنت نبوی و همچنین عقل به‌عنوان یک معیار به تبیین مسائل مورد اختلاف تاریخی پرداخته است. در یک نمونه از تبیین‌ها که درباره ذوالقرنین مذکور در قرآن بوده، با استفاده از روایات و معیار قرار دادن آیات قرآن و مبانی کلامی به تبیین مسئله مورد اختلاف پرداخته است.^۵

ابن‌خلدون نیز درباره روایت‌پردازی و تاریخ‌روایی و نوشته‌های مورخان دیدگاهی انتقادی داشته و از ضعف بینش و غفلت از قیاس و عدم تحقیق کافی سخن گفته است.^۶ وی در بی‌اعتباری شمار لشکر بنی‌اسرائیل از بعضی روایات تاریخی تبیینی عقلی ارائه داده است که بیانگر تحلیل عقلانی - انتقادی وی است.^۷ نیز در مقدمه خود جهت تبیین واقعیات به مورخ و خواننده تاریخ توصیه می‌کند که روایات را با دیده بصیرت بنگرد و به قواعد سیاست و همچنین طبایع موجودات و اختلاف ملل و سرزمین‌ها و اعصار گوناگون و نیز آداب و رسوم و مذاهب و دیگر کیفیات مربوط به آنها احاطه کامل

۱. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۸۷.

۲. زریاب خوبی، مورخان ایران در دوره اسلام، ص ۱۸۱.

۳. ابن‌مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۵۳۴ - ۵۳۳.

۵. ابن‌کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۱۲۹، ۱۳۷ و ۳۳۲.

۶. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۵۰.

۷. همان، ص ۱۸ - ۱۶.

داشته باشد. مسائل را با آنچه «پنهان و غایب» است بسنجد و وجه تناسب آنها را دریابد و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل نماید و به علل آنها پی برده و به اصل و شالوده دولت‌ها و مبادی آنها دست یابد و عادات و رسوم و اخبار حاکمان را فرا گیرد. تنها پس از علم به این قواعد و تجارب است که محقق می‌تواند اخبار منقول را با اصول به دست آمده بسنجد. اگر آن اخبار با اصول یاد شده و بر مقتضای طبیعت آنها باشد دارای اعتبار و صحیح خواهد بود.^۱ ذکر این نکته لازم است، در اسلوب روایی، همواره از جستجوی علل و عوامل حوادث غفلت نمی‌شود. به‌عنوان نمونه طبری در آغاز قرن چهارم، تاریخ طبری را به سبک روایی نوشت، و بنابر قول خود وارد حجت، عقول، نظر و استنباط نشد وی باشیوه روایی مسائل تاریخی را روایت کرده است. با این همه نباید پنداشت که وی نسبت به علل و عوامل بی‌توجه بوده باشد. او با بیان اسباب و مسببات عملاً به تبیین مسائل توجه داشته، اما آنها را از زبان راویان بیان کرده است. با ظهور مسعودی روایت‌پردازی سلسه‌وار کم‌اهمیت شد و روش استفاده از کتاب و منابع و نیز مشاهده و معاینه مستقیم و استفاده از علم و استدلال، تاریخ‌نگاری را متحول نمود. انواع تحلیل‌های عقلی و توصیف‌های تجربی و علمی در تاریخ‌نگاری مسعودی قابل مشاهده است. مقدسی مورخ این دوره تلاش نمود که با رویکرد انتقادی با استفاده از فلسفه به خرافات‌زدایی در تاریخ‌نگاری بپردازد و نکته‌های ظریفی را بیان کند. خردگرایی مسکویه، توجه و تأکیدش بر علل و عوامل تاریخ‌ساز، تاریخ‌نگاری را به سوی علمی و فلسفی شدن پیش برد. تکامل روش انتقادی با نکته‌پردازی‌های ابن‌خلدون انجام پذیرفت. وی در مقدمه‌اش به نقد تاریخ‌نگاری اسلامی و مورخان مقلد پرداخت و با بیان نکته‌های مهم و کلیدی، اندیشه‌های تبیین در تاریخ‌نگاری را به اوج رساند. ابن‌خلدون با گرایش فلسفی و علمی به علل اندیشی روی آورد. در اصل او و دیگر مورخان از این دست با شیوه و روش علمی - فلسفی به تاریخ‌نگاری تازه‌ای روی آوردند و در نتیجه این تحول و توسعه علمی بود که پارادایم سنتی حاکم بر تاریخ‌نگاری متحول گردید و مورخان مسلمان علاوه بر گسترش نسبی افکار و اندیشه‌های انتقادی در تاریخ‌نگاری، به تدریج به شیوه‌ها و الگوهای تازه که از علوم مختلف مایه می‌گرفت، در تبیین مسائل تاریخی روی آوردند.

نتیجه

تاریخ‌نگاری اسلامی بیش از هر چیز براساس الگوها و آموزه‌های دینی شکل گرفت و دارای هدف مشخص بود. از همان آغاز در تاریخ‌نگاری اسلامی کما بیش عناصر و مؤلفه‌هایی مانند: صدق و کذب وقایع، چرایی و چگونگی و فهم و معنای رویدادها البته براساس درک سنتی مورخان از تبیین

۱. همان، ص ۶۵ - ۶۴.

وجود داشته است. در کارنامه مورخان مسلمان انواع و گونه‌های مختلفی از تبیین‌ها قابل پی‌جویی است، مهم‌ترین این تبیین‌ها، تبیین‌های روایی، عقلی، علمی - انتقادی بوده که هر یک دارای انواع و گونه‌های مختلف یا دست‌کم از هر یک تعبیراتی چند ارائه شده است. این تبیین‌ها دارای مبادی و منطق خاص خود بوده و از پارادایم‌های مختلف حدیث‌نویسی، اخبار‌گرایی، کلام دینی، اندیشه عقلی و علمی، افکار سیاسی و امثال آنها متأثر بوده است. جهت‌گیری کلی همه تبیین‌ها از روایی - توصیفی محض به سوی تبیین‌های عقلی - علمی بوده و بیانگر تحول اندیشه‌های مورخان مسلمان در تاریخ‌نگاری به سوی روش انتقادی در تاریخ‌نگاری اسلامی می‌باشد. نمونه‌هایی از این تبیین‌ها، مانند تبیین‌های طبری، مسعودی، مسکویه و ابن‌خلدون، تا حدی نشان‌دهنده تغییر و دگرگونی در تاریخ‌نگاری آنها و در نتیجه تحول در تبیین‌های تاریخی در فاصله زمانی قرن ۴ تا ۸ هجری بوده است. ریشه تحولات را باید در تعامل و تقابل مسائل اعتقادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و تأثیر آنها در دو جریان روایی و عقل‌گرا و در نهایت نگرش انتقادی در تاریخ‌نگاری بین قرون ۴ تا ۸ هجری جست.

برخی پیشنهادها

۱. تبیین‌های مورخان مسلمان در بردارنده ترکیبی از تبیین‌های گوناگون است و مبتنی بر علل و عوامل گوناگون مادی و ماورایی بوده است، این امر به خوبی نشانه اهمیت و جایگاه اندیشه تبیین در تاریخ‌نگاری اسلامی است، اما این نظریه که تبیین‌های مورخان مسلمان به لحاظ تاریخی به تدریج از تأثیر نقش ماوراء به سوی علل و اسباب زمینی و مادی تنزل و تقلیل یافته باشد، بررسی بیشتری را می‌طلبد.
۲. برای شناخت بیشتر تبیین‌های مورخان مسلمان و نوسازی آن می‌توان تبیین‌های بعضی مورخان را براساس الگوها و روش‌های نوین نیز به شیوه تطبیقی مورد بررسی قرارداد، تا تبیین‌های تاریخ‌نگاران مسلمان مشخص‌تر و احیاناً جهات قوت و ضعف آن بهتر نمایانده شود.
۳. تبیین مسائل تاریخی در تاریخ‌نگاری مسلمانان بدون در نظر داشتن تاریخ‌نگری و مبانی معرفتی تاریخ‌نگاری اسلامی نمی‌تواند نتیجه‌چندان رضایت‌بخشی در پی داشته باشد. لذا تحقیق تبیین‌های مورخان مسلمان از تاریخ که اغلب تاریخی دارای معنا، هدف و جهت (دینی) را روایت کرده‌اند، مقتضی کوشش‌های بیشتری است.
۴. در تبیین مسائل تاریخی به هیچ رو نباید جانب احتیاط را فراموش کرد که یافتن علت اصلی - چه رسد به همه علل و اسباب - بسی دشوار است، چنان‌که نباید در تار و پود زندگی گرفتار آمد و نباید تنها به قواعد و نظریه به اصطلاح علمی اکتفا نمود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۳. _____، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳.
۵. _____، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۶. ابن کثیر، عمادالدین، البدایة والنهایة، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، سروش، چ ۱، ۱۳۶۹.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳.
۹. ادواردز، پل، فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۰. ایگرس، گئورگ، تاریخ‌نگاری در سده بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
۱۱. حضرتی، حسن، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۰.
۱۲. حضرتی، حسن، عباس برومند، گفتگوهای در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱.
۱۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، فرهنگ و اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۱۴. خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، تهران، یار روشن، ۱۳۸۲.
۱۵. درای، ویلیام، «تبیین و فهم تاریخ»، ترجمه مسعود صادقی علی آبادی، ویژه نامه تاریخ اسلام، قم، معارف، ۱۳۸۲.
۱۶. دورانت، ویل و آریل دورانت، درس‌های تاریخ، ترجمه محسن خادم، تهران، ققنوس، چ ۵، ۱۳۹۰.

- ۸۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، تابستان ۹۵، ش ۲۳
۱۷. رایبسون، چیس اف، *تاریخ نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۲.
۱۹. روزنتال، فرانتس، *تاریخ و تاریخ نگاری در اسلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۲۰. زریاب، عباس، *مورخان ایران در دوره اسلام*، تهران، در بزم آورد، ۱۳۶۸.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۲۲. ساروخانی، باقر، *اصول و مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
۲۳. سجادی، صادق و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ج ۱، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، محمدی، ۱۳۶۲.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۲۶. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.
۲۷. گیپ. ه آر و دیگران، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
۲۸. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا دکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۲۹. مردیها، مرتضی، *فضیلت عدم قطعیت*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معاون الجواهر*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۱. مفتخری، حسین، *مبانی علم تاریخ*، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۳۳. _____، *البدء والتاریخ*، بورسعید، بی جا، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
۳۴. نصار، ناصف، *اندیشه واقع گرای ابن خلدون*، ترجمه یوسف رحیم لو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
۳۵. هیوز، ماری، *وارنیگتن، پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.